

سبیل کمالی

هدفهای کلی آموزش و پرورش در:

خود را موظف بدانید آنرا دقیقاً " مطالعه و اظهارنظرهای خود را به آدرس مجله پیوند بپست فرمائید .

بدیهی است هرچه جامعه فرهنگی بیشتر احساس تعهد به اسلام و انقلاب فرهنگی داشته باشد جوابها از نظر کمی و کیفی در سطح بالاتری خواهد بود .

من الله التوفیق

هدفهای کلی آموزش و پرورش در جمهوری اسلامی ایران وسیله عدهای از پژوهشگران و اندیشمندان کشورمان تهیه شده و پس از بررسیهای گوناگون برای آخرین بار در معرض قضاوت شما اولیاء و مربیان قرار میگيرد .

امید آن داریم بنابه وظیفه انقلابی اسلامی

... وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ
كُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا ... (۱)

هدف غائی تعلیم و تربیت در اسلام و به تبع آن در جمهوری اسلامی ایران اینست که مقدمات حرکت و هدایت آدمی را در صراط مستقیم پرستش پروردگار فراهم آورد و معراج او را به مرحله کمال انسانی تسهیل نماید و با تغییر و تربیت صحیح راه بازگشت به احسن تقویمی را که بنیاد آفرینش وی برآن استوار است، هموار کند، به طوری که مراحل و مدارج علم و ایمان را در سایه عمل صالح طی کند و خود را هر لحظه به خداوند متعال که مقصد نهائی این سیر و سلوک است نزدیکتر نماید. (۲)

انسان درین راه همواره با سه امر مرتبط با یکدیگر مواجه است :

۱- خود انسان با تمام استعدادها و امکاناتش
۲ - جامعه بشری و تاریخ و کلیه مظاهر و منابع آن

۳- عالم طبیعت

در این جولانگاه باید چگونگی رابطه آدمی با خویش و با جامعه بشری و تاریخ آن و با عالم طبیعت و نیز رابطه این هر سه با یکدیگر معلوم گردد و نحوه ارتباط این سه با مبدا آفرینش روشن شود. توجه بدین روابط است که رسالت و نیز اهداف ثانوی تعلیم و تربیت را مشخص می کند و تحقق این رسالت است که ما را با آمیزهای از علم و

ایمان و عمل، از ظلمات و تیرگیها می رهاند و به جانب نور و روشنائی رهنمون می گردد و سرانجام بشریت را مطابق مقدراتش به هدف غائی تعلیم و تربیت نزدیک می سازد. بر این اساس، هدف آموزش و پرورش تربیت و پرورش نفوس مطمئنه ایست که در رابطه با خالق مومن، متقی و مسئول و در رابطه با جامعه مفید و متعهد، و در رابطه با عالم طبیعت متفکر و خلاق و مولد باشند.

بدین سان امور مربوط به تربیت و تعلیم و تحقیق از نظم و سازمانی برخوردار می شود که جلوه ای از نظام و سازمان کل کاینات و مظهری پاک و وفادار از آیات ناظم و مدبر و پدید آورنده آنست که سرچشمه زاینده و تابنده حیات و حرکت و زیبائی و آگاهی و ارزش و ... می باشد.

از مجاهده انسان در این مسیر که با هدایت الهی نورانی و هموار می شود، همراه با هر گامی که آدمی فرا پیش می نهد این اعتقاد پرمایه تر می شود که خداوند بهترین دوست و مولی و یاور انسان و از هر چیز و هر کس به وی نزدیکتر و رهبر و راهنمایش به خیر و صلاح و عدل و احسان است. یاد خدا و نعمتهای وی عامل موثر تامین سعادت و رستگاری می شود و ذکر حضرت حق و احساس حضورش در همه احوال و در همه جا بی نیازی و آرامش و طمانینهای را به انسان



ارزانی می دارد که لازمه شرح صدر و دل-
آگاهی و تمرکز اندیشه است و به برترین
عبادات یعنی تفکر در آفرینش جهان و آیات
خدائی می انجامد . با بسط دریافتهای علمی
به تقدیر الهی و به یاری مشاهده و سیر و
نظر و علم و تعقل و تفکر و تذکر و ایمان و
تقوی آیات حق شناخته می شود و آگاهی
بیکرانه به رازهای آفرینش و نظم مستقر در
خلقت امکان پذیر می گردد و پیشرفتهای
علمی و فنی ای میسر می شود که مبتنی بر
تتبع و تحقیق پژوهشگران پرهیزکاری است که
می توانند بی حجب و مانع در باره نظم
جهان و قوانین حاکم بر آن بیندیشند و
استعداد علمی خویش را در راه فهم آنها
بکار گیرند ، و دید حقیقت بینشان از
حجابها درگذرد و حق را قبل و بعد و
همزمان با امور و اشیاء دریابد و او را همه جا
با خود ببیند و زندگی فردی و اجتماعی را
جلوهای از آن حقیقت بیابد و جمال و جلال و
کمال مطلق را در این قلمرو نیز حکمروا
بداند .

بدین سان دامنه علم توسعه می یابد و
آثار عملی آن در انتظام کارها و معاش مردم
ظاهر می گردد ، در چنین فضائی از تعلیم و
تربیت - که انسان خداوند رحمن و رحیم
و عادل و حکیم را مبداء و مقصد حرکت خود
می شناسد . جامعه ای بنیاد می شود که به
آزادی احترام می گذارد و روح برادری را

تقویت می کند و بذر ایمان و اعتقاد به
مساوات را در دلها می افشاند و مفید بودن
به حال مردم و اهتمام در کار جامعه را روشی
انسانی تلقی می کند ، و به آدمیزادگان
توصیه می نماید که با همه توش و توان خود
در خدمت هموعان خویش باشند و
استعدادهای علمی و فنی و امکانات فکری و
دست آوردهای علمی خود را در راه مصالح
امت بکار اندازند ، و نیز حاملان امانت خدا
برروی زمین را به حفظ امانات مردم و
برگرداندن آن به صاحبانش فرا می خواند و
هم پیمانان خدا را دعوت می کند - تا عهد
خود را ایفا نمایند و خانواده را کانون مودت و
رحمت می شناسد و مطابق سنت الهی ،
دگرگونی جامعه را در گرو دگرگونی جانهای
مردمی اعلام می کند که عناصر تشکیل دهنده
آن جامعه اند ، اجتماع بشری را بمثابة
موجود زندهای می داند که مانند هر موجود
زنده دیگر عمر دارد ، اجل دارد ، حیات
دارد و ممات دارد و تندرستی و بیماری
دارد .

تعلیم و تربیتی این چنین ، که در مقام
بیان رسالت انبیا و نتایج آنست ، انسان را
آزاد و مختار و برجان و روان خویش بینا
معرفی می کند . بنابراین ، وی را عامل
رهبایی و گمراهی و استواری در پیمان با
حق و سست عهدیش در این باب ، و مسوول
پاسخگوئی رفتار شایسته و تبهکساریش
می شناسد ، و محصول مجاهده آدمی و

سیاس یا کفران نعمتش ، و گرایش به پاکیزگی و گناهش را عائد بر خودش می‌داند و در نتیجه انسان را نقشه پرداز و معمار ساختمان سعادت و شقاوت خویشتن اعلام می‌کند .

بدین سان ، انسان با شناختن خود ، راه هدایت را چنان هموار می‌یابد که اگر بکوشد می‌تواند از برتری جوئی و تفرقه افکنی و خودکامگی و تبهکاری و سرکشی درروی زمین بهره‌یزد و رشد و غی را از هم باز شناسد و به یاری حق از دستیازی در ستم بر خویشتن خود داری کند و به میانه روی گراید و ازین مقام نیز درگذرد و به سوی خیر شتاب گیرد و برجان جامه تقوی بپوشاند و عمل صالح را وسیله تقرب به خدا و کرامت و آبرومندی نزد حضرتش سازد و از غیر او دوری گزیند و هجرتی بزرگ را که رو به سوی او دارد آغاز کند و به پایگاه خلیفه الهی برآید و از آنجا برای دیدار پروردگار براه افتد و به لقاء رسد و مورد خطاب قرار گیرد و رخصت یابد تا در جمع بندگان وی داخل شود و به جنت او درآید .

بررسی گذشته فرهنگ اسلامی نشان می‌دهد که دست آوردهای این فرهنگ و تمدن ، ثمره تعلیم و تربیت پرمایه ایست که به این هدف غائی متوجه بوده و با عنایت به عقل و به مدد تفکر منسجم در باره طبیعت و جامعه بشری و تاریخ و انسان به عنوان آیات الهی ، و عبث نپنداشتن

آفرینش و هدفداربودن نظام کائنات و فریضه دانستن این جستجوها ، توانسته است زمینه‌های علمی و تحقیقی را در دنیای اسلام گسترش دهد و با سه صدر و روشن بینی و حقیقت نیوشی و دل آگاهی میدانهای تازهٔ تتبع و تحقیق را پدید آورد و یافته‌های محققان زبان آورش را تفهیم کند و درخت علم و ایمان را که ریشه دردل انسانیت دارد تنومند و بارور سازد . هدف غائی تعلیم و تربیت " تسهیل سیر صعودی و متعالی انسان بسوی حالت کمالی است که بنا به مشیت الهی در خلقت وی مقدر شده است ، ولی ، برای وصول به هدف فوق ، هدفهای زمینه ساز زیر باید همواره در عمل مد نظر باشد :

الف - تعلیم و تربیت فرد در ارتباط با مبدء آفرینش

ب - تعلیم و تربیت فرد در ارتباط با خویشتن ،

ج - تعلیم و تربیت فرد در ارتباط با جامعه بشری ،

د - تعلیم و تربیت فرد در ارتباط با عالم طبیعت .

الف - تعلیم و تربیت فرد در ارتباط با مبدء آفرینش .

در مقام برقراری ارتباط با مبدء خلقت و به منظور هموار کردن راه پرستش پروردگار عالم



قالب عبادت متجلی شود .

هرچند معرفت و ایمانی این چنین که با تائیدات خدای متعال حاصل شود ، خود چراغی فراراه عمل صالح خواهد بود ، معذک مسلمان واقعی باید بکمک اسلام شناسی و با الهام گیری از منابع زیر ، ضوابط و معیارهایی برای ارزشیابی اعمال خویش فراهم آورد و پیوسته ارزش اعمالش را با چنین میزانی بسنجد و براساس نتایج حاصله در تهذیب اخلاق و تزکیه نفس خویش مجاهدت نماید :

— قرآن و سنت و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و شیوه های تعلیم و تربیت ائمه اطهار علیهم السلام .

— تاریخ اسلام با توجه به نمونه های متعالی انسانی موجود و مضبوط در آن .

ب — تعلیم و تربیت فرد در ارتباط با خویشتن در مقام برقراری ارتباط مطلوب با خویشتن خویش و شناسائی و بهره جویی از کلیه استعدادها و امکاناتی که در وجود آدمی به ودیعه نهاده شده است ، باید وجود انسان به عنوان آیتی از آیات الهی و به عنوان مناسبترین وسیله برای شناخت مبداء آفرینش و تقرب به حضرتش مورد مطالعه قرار گیرد .

با توجه به این اصل " تعلیم و تربیت باید بر معرفت ابعاد بدنی و روانی (عقلی ، عاطفی ، وجدانی) آدمی و قوای مادی و معنوی و نقاط ضعف و قوت وی مبتنی باشد و

و وصول به هدف غائی ، " تعلیم و تربیت باید بر معرفت و ایمان به خدای یکتا و اعتقاد به اسلام و حسن قبول نسبت به قرآن و عمل به اقتضای آنها مبتنی باشد ، ، ،

چنین معرفتی هنگامی واقعیت پیدا می کند و به ایمانی درونی و رفتاری هم آهنگ با آن منجر می شود که طبق رهنمود های قرآن کریم منبعث از فعالیت های ذهنی زیر باشد :

— مشاهده و تفکر و تعقل در آثار صنع الهی با بهره جویی کامل از دست آوردهای علمی بشر .

— تأمل و تفکر درباره طرز کار و شیوه و روش انبیاء (نبوت عامه) و تتبع در تعالیشان در زمینه خداشناسی .

— سعی در دریافت تعالیم عالییه اسلام (نبوت خاصه و امامت) در مبحث توحید ، — درک و دریافت حضور خداوند در مظاهر طبیعت ، جامعه و انسان .

ایمان باید زائیده معرفت فوق الذکر و متضمن گرویدن قلبی به حقایق زیر باشد :

— خداوند بهترین دوست و مونس و یاور انسان است و از همه به انسان نزدیکتر است — راهنمای به خیر و صلاح و عدل و احسان است .

— یادش و ذکر آلائش و احساس حضورش موجب اطمینان و آرامش است .

علم و ایمانی که این چنین حاصل شود باید در عمل به صورت " تقوی الله " و در

به اعتقاد به ارزش انسان در نظام آفرینش و اعتماد به امکانات وسیع وی در این نظام و سعی مستمر و مسوولانه در استفاده مشروع از این قوا ... به منظور تزکیه نفس و تعالی فکر و تهذیب اخلاق و کسب دانش و فضیلت منتهی شود . . .

مطالعه وجود آدمی باید براساس مشاهده و روش علمی چنانکه در علوم تشریح ، وظایف الاعضاء، زیست شناسی ، روانشناسی و غیره معمول است و در جهت کشف رموز فتبارک الله احسن الخالقین صورت گیرد و به شناختن امکانات آدمی و محدودیتهای وی از طرفی ، و تشخیص منجیات و مہلکات از طرف دیگر ، بینجامد و راز برخورداری وی از اختیار و مسئولیت و امکان نیل به حد اعلای ارزشهای انسانی نظیر تزکیه نفس و استقلال اخلاقی را آشکار کند .

این معرفت که در درجه اول مفتاح معرفت الهی است ، باید اعتقاد متعلم را به مقام خلیفة اللہی بشروامانت داری انسان استحکام بخشد و او را به الطاف واسعه خدای متعال و تائیدات او که آدمی را مشمول عنایات خاص خویش گردانیده است امیدوار گرداند و همه اینها وی را به عمل صالح که زینده همجو مخلوق برگزیده ایست تسویق و تشجیع کند .

معرفت و ایمانی که چنین حاصل شده است باید در عمل به اقداماتی در جهات زیر منتهی شود :

۱ - بهداشت تن و روان ،

۲ - تقویت فکر و قدرت بیان ،

۳ - پرورش قدرت مقاومت در برابر سختیها و تقویت روحیه صبر و شکیبائی ،

۴ - تربیت روحیه نظم و انضباط و دقت و وقت شناسی ،

۵ - تربیت و تقویت روح دانش جوئی و حقیقت دوستی و ابتکار در تمام زمینه های علمی ، فنی ، ادبی ، هنری و غیره ،

۶ - تزکیه نفس و تهذیب اخلاق و مجاهدت در جهت رشد فضائل و مکارم اخلاق ،

۷ - پرورش روحیه سپاسگزاری و شکر نعم الهی از طریق بهره برداری صحیح از نیروها و امکانات مادی و معنوی آدمی .

ج - تعلیم و تربیت فرد در ارتباط با جامعه بشری در مقام برقراری ارتباط معقول با جامعه تعلیم و تربیت باید بر شناختن و تبیین ارزشهای زندگی گروهی در ابعاد اجتماعی اقتصادی سیاسی و فرهنگی آن و اعتقاد قلبی نسبت به این ارزشها مبتنی باشد و افراد را در عمل هماهنگ با این علم و اعتقاد در جهت تشکیل خانواده و امت اسلامی و جامعه مطلوب بشری سوق دهد . . .

در قلمرو روابط فرد با جامعه ، قدم اول آشنائی با مفاهیم مختلف زندگی گروهی ، مزایا و محدودیتهای زندگی اجتماعی ، شناخت گروههای اجتماعی (خانواده ، امت

زیادی منوط به تعامل و تعاون و تبادل
تجارب و نفاذی انکار با دیگران است .
چنین علم و ایمانی باید فرد را به
شرکت داوطلبانه و مسوولانه در فعالیتهای
مربوط به جوامع کوچک و بزرگ (امت و
جامعه بشری ، شوراهای شهرستان ، استان و
غیره) سوق دهد و به رعایت حقوق دیگران
و مطالبه حقوق خود وادارد ، باید او را به
نکالیف و حقوق خویش علاقه مند سازد ،

اسلامی ، جامعه بشری ...) و ارزشها و
معیارها و قوانین حاکم بر آنها از دیدگاه
اسلام و کشف و درک و دریافت اصول تشکیل
و تداوم و اعتدالی جوامع بشری نظیر تعاون
برابری ، برادری ، آزادی ، استقلال ،
حقوق ، وظایف ، قوانین و مقررات ، خواهد
بود . معرفت حاصله از این مطالعات باید
برتری زندگی گروهی نسبت به حالت انزوی



باید در تحقق استعداد ها به منظور ادای
دینی که به هریک از جوامع کوچک و بزرگ
دارد از صمیم قلب بکوشد و فرصتهای لازم
برای به فعل درآوردن امکانات بالقوه خویش
را مطالبه کند . باید از برتری جوئی ،
تسهکاری ، تفرقه افکنی و خود کامگی ، به

آدمی را کاملاً آشکار سازد و به این اعتقاد
بینجامد که هرچند پیوستن به جوامع ضرور
" برای فرد محدودیتهایی ایجاد می کند ،
ولی در مجموع متضمن فوائد و مزایائی به
مراتب ارزنده تر است ، از جمله وبالایخص ،
تحقق جنبه های متعالی وجود انسان تا حد

عنوان خصلتهائی که آنها را مخل به حال تشکیل ، تداوم و تعالی جامعه می داند ، برحذر باشد و به استقلال و آزادی - از آنجهت که در شمارشرایط لازم تداوم و تعالی جوامع بشری است - عشق بورزد و احترام بگذارد و همواره مدافع اینگونه مانی باشد .

د - تعلیم و تربیت فرد در ارتباط با عالم طبیعت .

در مقام برقراری ارتباط معقول با عالم طبیعت ، " تعلیم و تربیت باید بر شناخت عالم طبیعت و کشف و درک قوانین حاکم بر آن و اعتقاد به هدفداری جهان مبتنی باشد و آدمی را به اقتضای این علم و اعتقاد ، در سعی مستمر و عمل صالح و بهره گیری فعال و متعادل و مشروع از منابع و مواهب و زیباییهای طبیعت و اقدام در حفظ و حراست آن و تحقق حیات طیب ، تشویق و ترغیب و مساعدت کند . شناخت عوالم طبیعت به عنوان آیات الهی از طریق مشاهده و تعقل و تفکر و براساس مقیاسها و ضوابط تجویز قرآن کریم و تعالیم عالیه اسلام و به عنوان فریضه صورت خواهد گرفت و به تشخیص و درک و تنظیم قوانین حاکم بر جهان و نهایتا " به تعظیم خالق و ناظم و حافظ همه امور جهان یعنی خداوند متعال خواهد انجامید . تفکر و تأمل در باره روشهای علوم باید به ایجاد روحیه علمی و درک کمال و جمال طبیعت و شناختن و

شناساندن آیات الهی ازین نقطه نظر بینجامد .

بی بردن به رموز خلقت عالم و قوانین حاکم بر پدیدههای طبیعی ، هرچند نسبتا " محدود بوده و هست ، باید اعتقاد به قانون - مندی و هدفداری جهان را ایجاد کند و این اعتقاد را که هیچ چیز در این نظام بیهوده و عبث آفریده نشده است و هر پدیدههای ضرورتا " از مجموعه قوانین حاکم بر این نظام تبعیت میکند تقویت نماید ، و این باور را که با شناختن قوانین حاکم بر طبیعت و تنها به استعانت چنین معرفتی ، میتوان برطبیعت فرمانروائی کرد ، قدم بقدم در جویای علم ایجاد کند و آنرا همواره تحکیم نماید .

چنین علم و ایمانی باید روحیه تتبع و تفکر را در آدمی ایجاد و تقویت کند و متعلمان را به تحقیق و ابداع و ابتکار و اختراع و اقدام تشویق نماید . باید مومن عالم را به کسب تخصص و استفاده ابزاری از امکانات موجود در عالم طبیعت وادارد ، تا آنجا که به راه حل مسائل خود و جامعه " خویش ، جز از طریق استفاده عملی از قوانین حاکم بر طبیعت ، ننبدیشد ، در عین حال که طبیعتا " قانع و به آنچه برایش مقدر شده خرسند است ، دون همت نباشد ، و نا آنجا که میتواند در صدد یافتن راه

بهبود شرایط زندگی جامعه برآید . و از آنجا

بقیه در صفحه ۵۵



جویدن ناخن در کودکان

را هم می بلعند که سلامتی آنها را بخطر می اندازند . بعلاوه ناخنهای دست آنها به دلیل جویدن دائمی همیشه وضع اسف باری دارد بطوریکه آنها ناچار دستهای خود را پنهان نگه می دارند تا کسی متوجه آنها نشود. و در بعضی اشخاص این رفتار بقدری شدید است که یکی دوتا از ناخنها همیشه بقدری جویده میشود که از آن خون جاری

جویدن ناخن ، رفتار متداولی است که اغلب در کودکان و حتی عده ای از بزرگسالان ملاحظه مینمائیم و افراد بزرگسال در موقع انجام آن بقدری در آن غوطه ورنند که متوجه این عمل خود نیستند و در نتیجه مورد ریشخند و تمسخر افراد دیگر قرار می گیرند . اینگونه افراد بعلت جمع شدن میکروبهای در زیر ناخن همیشه سمداری از این میکروبها

می شود .

جویدن ناخن ناشی از اختلالات شخصیتی است که در نتیجه پرورش و رشد معیوب شخصیت عارض انسان میشود و فشار روحی هم عامل موثری در بوجود آمدن آن می باشد این پدیده در بعضی از افراد گروههای سنی دیده میشود ، ولی بیشتر در سنین کودکی و اوایل بلوغ است که اشخاص دچار این عارضه می شوند که البته با بالا رفتن سن ، میزان افرادی که ناخن خود را میجوند کاهش می یابد یکی از انگیزه های جویدن ناخن به درون برگرداندن احساس خصومت و بعبارت دیگر یکنوع خود آزاری است و انگیزه دیگر کاهش فشار حاصل از عقده های گسوده نشده است امکان دارد در مواقع بخصوصی از دوران کودکی یکنوع حالت محرومیت عاطفی و عدم ارضاء وجود داشته که نشان دهنده برکسب به دوران شیرخوارگی و مکیدن انگشت است عامل پنهانی و اصلی ناخن جویدن در یک شخص نسبت به شخص دیگر کاملاً متفاوت است و در مواردی خاص بویژه در نزد کودکان راه و روشی است برای کاهش ناراحتی حاصل از یک فشار روحی و گاه به درون برگرداندن خصومتی که از جانب افراد محبوبی مانند مادر طفل برانگیخته شده است .

شکی نیست افرادی که ناخن را میجوند از افراد عادی مشوش ترند . بنابراین ناخن

جویدن نشانه عصبانیت هم است و بیشتر در کودکان و افراد بسیار حساس و ناراحت مشاهده می شود . یکی از روشهای درمانی آن همان بستگری است چون ریشه ناخن جویدن در بزرگسالی را باید در کودکی جستجو کرد . بکرات مشاهده شده است که کودکان یا افراد بزرگسال در مواقعی که نگران و متوحش هستند شروع به جویدن ناخن خود می کنند مثلاً در مدرسه موقعیکه منتظر امتحان و یا گرفتن نتیجه هستند و یا معلمشان آنانرا برای جواب دادن به درس صدا میکند یا درحالیکه شاهد درگیری والدین خود هستند و یا فیلمی ترسناک را بروی صفحه تلویزیون یا سینما تماشا می کنند از شدت ترس و هسحان ناخن خود را می جویند .

جویدن ناخن در طفلی که شاد و خرم است و ظاهراً ناراحتی ندارد نباید زیاد برای اطرافیان ناراحت کننده باشد ولی حتماً باید در جستجوی علت آن برآمد . سرزنش و تنبیه طفل بخاطر جویدن ناخن فقط برای مدتی که شاید بیش از نیم دقیقه هم طول نکشد او را از ادامه آن منع می کند . چون این عمل بصورت ناخودآگاه و زیر فشار اضطرابات درونی طفل انجام میپذیرد و او خود متوجه جویدن ناخن نیست . سرزنش و تنبیه طفل اثر معکوس دارد و مطمئناً حالت عصبانیت و ناراحتی او را تشدید میکند . بعضیها با مالیدن داروهای

تلخ مزه روی انگشت کودکان و یا افرادی که ناخن خود را میجوند سعی میکنند این عادت را در آنها ترک دهند اما این روش بندرت موثر واقع می شود. بهترین طریقه آنستکه علل فشار روحی را که بر طفل وارد میشود پیدا کنیم و در رفع آن بکوشیم :

— آیا به طفل برای انجام هر کاری خیلی اصرار می شود ؟

— آیا به طفل خیلی امر و نهی می گردد ؟

— آیا مرتب و مکررا مورد سرزنش و تحقیر واقع میشود ؟

— آیا والدین در مورد درس و مشق طفل بیش از حد متعارف از او متوقع هستند ؟

— و ...

در این رابطه میتوان و باید با معلم کودک هم در باره طرز رفتار و کردار او در مدرسه صحبت کرد ، اگر داستانها و فیلمها و کتابهای ترسناک او را بیشتر از یک بچه معمولی میترساند و عصبی می کند طفل را باید از آنها بر حذر داشت .

برای دختر بچههایی که نشان بیشتر از سه سال است حنا بستن انگشتان و یا رنگ کردن ناخنها اگر با مهربانی و دوستانه انجام شود ممکن است برای درمان و رفع عارضه موثر افتد .

ناخن جویدن همانطوریکه گفته شد نه تنها یک عادت نامطلوب برای جوانان و بزرگسالان و کودکان می باشد بلکه خود

مبتلایان هم بخاطر این عادت در خود احساس ناخشنودی و رنج می کنند . بسیاری از اینگونه کسان می کوشند که براین خوی خود فائق آیند ولی غالباکوششهای آنان بی ثمر است .

در مورد منشا و علت این اختلال در میان روانشناسان و روانکاوان اختلاف نظر زیادی مشاهده می شود و غالب آنها معتقدند که بستن ناخن و یا تمسخر و تهدید شخص چندان اثر و ارزش درمانی ندارد بلکه درمان باید شامل درک مسائل و تحمل و کمک به شخص باشد تا دیگر ناخن خود را نجود .

باید روشهای مناسبتری را برای خالی کردن فشارهای روحی ، محرومیتها و عدم توانائیهای فرد مبتلا بدست آورد ، از جمله استفاده از انگشتانه های پلاستیکی برای یکی دو تا از انگشتان که معمولا بیشتر از سایر انگشتها جویده میشود توام با جستجوی علت جویدن ناخن بسیار موثر است تا از این طریق هم ناخن آسیب دیده از گزند آماس و چرک مصون بماند و هم از جویدن ناخن خودداری گردد . با این روش شخص مبتلا موقعیکه ناخودآگاه انگشت خود را بطرف دهان میبرد با دیدن انگشتانه پلاستیکی از جویدن آن خودداری خواهد کرد . در مورد دختران دستکش نازک میتواند بجای انگشتانه بکار رود که البته آنها هم باید توام با جستجوی علت جویدن ناخن باشد تا درمان به نتیجه نهائی برسد .



دُخانیات و مضرات آن

دخانیات و پیدایش آن

همزمان با کشف قاره امریکا ملوانان کریستف کلمب متوجه شدند که مردم وحشی آن عصر امریکا برگهائی را سوزانده و دور آن حلقه زده دود آنرا بسینه می‌برند و برمیگردانند با کنجکاوی بالاخره معلوم شد که ماده اعتیاد آوری است که بعدها نوتون و تنباکو نام گرفت که کم کم اول برسم هدیه بدربارشاهان و امپراطورها و بعد باقصی نقاط دنیا و بالاخره این سوقات نامیمون به ایران کشور عزیز ما هم منتقل شد که اگر کشف آمریکا آنزمان بنفع مردم بود ولی این ماده و حکومت جبار آن سامان مایه بدبختی مردم جهان گردید. در اینجا این سؤال پیش می‌آید که اگر دخانیات هیچگونه نفع ندارد چگونه مردم بآن رو آوردند؟ لازم بتذکر است





که این ماده با همه مضرات مادی و معنوی آن که کسی نمی تواند منکر آن باشد تنها یک حسن برایش متصور است و آن تسکین آنی نیکوتین آنست که آنهم نه تنها حسن نیست بلکه این نفع آنی همانند قمار دارای مضرات سنگین بعدی است و مانند تریاک که جهت رفع آنی درد دندان و غیره مفید بوده و همینکه در قسمت پوسیدگی دندان قرار میگیرد دردم ساکت می نماید لیکن بلافاصله پوسیدگی را وسعت داده آنرا بریسه و باصطلاح پزشکان به نرودندان میرساند و بشدت عجیبی درد می گیرد که دمار از روزگارش در می آورد. دخانیات هم اگر نفع آنی دارد لیکن بعدها با هیجانات جسمی و روحی بیشتری مواجه می نماید .

مضرات جسمی و روحی دخانیات

ضررهای مقدماتی : نوجوانی که کم کم در اثر رفاقت های بیجا عادت با استعمال سیگار مینماید اولین مرتبه با سرفه های متناوب و استقامت کبد مواجه میشود که بعد از ادامه آن بیچاره دستگاه تنفس تسلیم می شود و خود را برای برونشیت مزمن آماده میسازد ، دندانهای سفید و زیبای جوان کم کم رو بزردی میرود و فضای دهان بدبو و بن دندانها سیاه میگردد ، و بتدریج صورت گلگون او رو به پژمردگی میگذازد ولی تمام این موارد تدریجی است و چه بسا انسان خود متوجه آن نشود ولی غالباً "دوستان و خانواده" او در برخوردها و دیدوبازدیدها

متوجه این نقصم میکردند و موجب تنفر آنان میشد (۱) در معاشرت با دیگران مخصوصاً کسانی که معتاد نیستند موحبات ناراحتی آنانرا فراهم میآورد ، برادر کارمندی بشوخی میگفت من در اداره که از صبح تا آخرین ساعات کار با دوستان سیگاری مواجه هستم تصمیم گرفتم یک جفت فیلتر برای دوسوراخ بینی خود تهیه نمایم زیرا آنان خود با فیلتر سیگار می کشند ولی من محکوم دود آنرا بدون فیلتر مستقیماً بسینه خود فرو برم .

مواد مضر توتون

طبق آزمایش های انجام شده در توتون ۵٪ الی ۷٪ نیکوتین وجود دارد که هرماه یک یا ۲/۵ قطره آن به قورباغه تزریق شود بعد از یک تشنج شدیدی که به حیوان رخ میدهد منجر بمرگ او میگردد یک چهارم قطره از خالص آن برای کشتن خرگوش و ۵۰ الی ۷۵ میلی گرم برای مرگ انسان کافی است علاوه بر نیکوتین سمومات دیگری هم از جمله گاز کربنیک و اکسید کربن در دخانیات موجود است که در کتابهای در مورد مواد سمی آن شرح زیادی داده شده که در اینجا بهمن اندازه بسنده می نمائیم .

دخانیات و امراض ریوی : بدون تردید امراض ریوی مانند برونشیت ، سل و احتمالاً سرطان ریه و لبها از دخانیات سرچشمه میگردد .

علاوه برامراض یادشده بطور حتم دخانیات

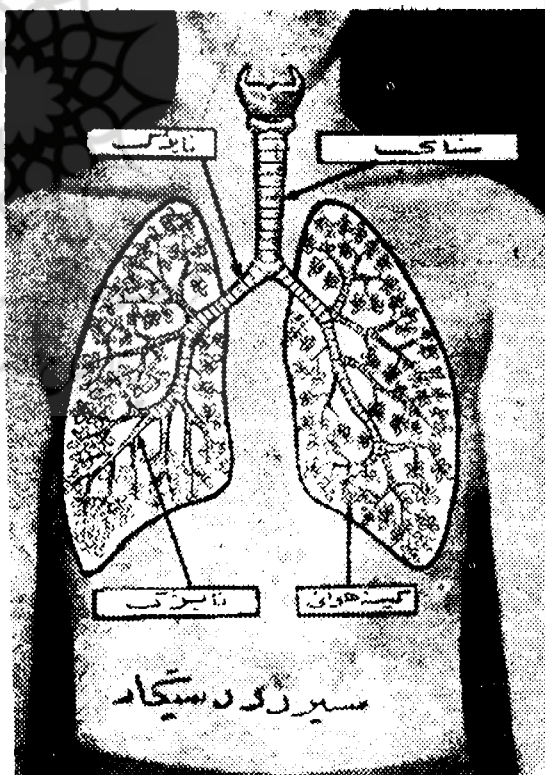
دوستان گاهی به جاهای باریک میکشد و زمانی کار او بگدائی منتهی میشود اغلب در قطار ها و تفریح گاهها دیده شده یک جوان برومند برای بدست آوردن دانه سیگار یا کبریت دست دربروزگی باین وآن دراز می نماید .

مضرات اقتصادی دخانیات (اسراف)
ناگفته پیداست که علاوه از مضرات جسمی فراوان که مختصر آن نقل شد زیانهای مالی و اقتصادی بیشماری برای آن مترتب است .

گاهی بوسیله یک ته مانده سیگار انبارهای بزرگ طعمه حریق شده و صدمات فراوانی ببار آورده است و یا پمپ عظیم نفتی آتش گرفته و برای مردم شهری مصیبت بار شده است طبق آماری که انتشار یافته در ۵ ماه اول سال ۴۱ بیش از ۵۰۰ ملیون تومان در تهران پول سیگار داده شده و بتدریج هرسال بالا رفته که اگر بخواهیم این مبالغ را روی هم جمع کنیم رقم سرسام آوری را نشان خواهد داد که اگر این پولها برای فرهنگ و بهداشت و آبادانی این کشور خرج شده بود شاید امروز مسئله بنام نارسائی اقتصادی نداشتیم و بقدری این مبلغ هولناک بالا رفته که حدود دوسال قبل روزنامه کیهان رقمی معادل روزانه ۸۰ ملیون تومان مصرف روزانه سیگار کشور جمهوری اسلامی ایران را اعلام کرد. اگر در مملکت ، مصرفی بعنوان سیگار رواج نداشت و اموالی در هرسال معادل ۲۸۸۰۰/ ملیون

برروی قلب اثر می گذارد . پزشکان قلب همواره به بیماران خود توصیه می نمایند که از صرف سیگار خودداری نمایند با این حال نگارنده در عمر خود افرادی را که در اثر افراط در دخانیات درجه قلب آنها گشاد شده و به سرفه های مزمن دچار و بالاخره قربانی این دود لعنتی شده اند سراغ دارد .

مضرات روحی آن : شخص معتاد سیگار در اثر اثراتی که روی سلسله اعصاب او گذاشته غالبا " عصبانی مزاج است و بر اثر نداشتن آن بحالات روحی گوناگون دچار میشود اعصاب و روان او تحریک شده سوء خلق باو دست میدهد رفتار او با افراد خانواده و



وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ .

بادستهای خود خویش را بورطه هلاکت
نیندازید. و یادرباره مصرف بیهوده و هدر
دادن اموال و نیروها میفرماید :

و لَا تَتَذَكَّرُ إِلَّا بِرَأْيِ الْمُذَكِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ
الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ بِرَبِّهِ كَفُورًا .

اسراف نکنید زیرا کسانی که اموال خود و
اجتماع را بیهوده مصرف میکنند اینان همچو
برادران شیطانند و شیطان هم بخدای خود
کافر است و بالاخره قائد بزرگ و نجات بخش
مستضعفین بنیانگذار انقلاب عظیم اسلامی ،
بانگ بر سر آمریکای جهانخوار برمیآورد که
مردم ، از محاصره اقتصادی نمیترسند و
حاضرند روزه بگیرند و تسلیم نشوند. آیا آن
هنگام نرسیده که باین حربه معنوی امامان
لبیک گفته و از همین امروز برای بزانو در
آوردن دشمنان خود و تقویت جبهه های
نبرد و سازندگی خرابیهای جنگ و نجات
هموطنان جنگ زده خود تصمیم بگیریم از
مصرف این ماده سمی خودداری نموده و
این مبلغ هنگفت را بنفع مستضعفین
صرفه جوئی نمائیم و با یک اراده قوی این
غده چرکین و سرطانی را از قلب اجتماع
جراحی نموده بدور بریزیم. آری امیداست
بعد از مطالعه کامل و دقیق تصمیم خود را
بگیریم. آری راه ترک اعتیاد ناروا ایمان
تصمیم و اراده آهنین است .



تومان را در میدانهای بزرگ ریخته و آتش
میزدند آیا مردم دنیا بعقل این دولت و
ملت انقلابی که با حرکت خود دنیا را بلرزه
در آورده اند نمی‌خندیدند؟ یا جز این است
که این رقم مصرف یکروز برابر است با مبلغی
که دشمنان انقلاب چندی قبل در شهر
مهاباد با یورش مسلحانه بیکی از بانکهای
کشور دستبرد زدند که خبر آن قلب هر
مسلمان متعهدی را بدرد آورد و بمحض
شنیدن این خبر هولناک خود را بر علیه ضد
انقلاب بسیج میکردند. آری واقعا " برای یک
مسلمان انقلابی قابل تحمل نیست ولی برما
چه شده؟ که خود همان کار را با دست خود
و بوسیله آتش زدن به سیگار ها ناآگاه هرروز
همان کار را انجام میدهیم که ضد انقلاب
کردستان یکبار انجام داد. آری جوانان و
پیران ما بجای کم کردن مصرف روزانه هزینه
زندگی برای مقابله با دشمنان دانه دانه و
یک به یک به اموال این کشور در حال جنگ
آتش میزنند و روزانه ۸۰ میلیون تومان بلکه
بیشتر را بباد فنا میدهند و خون شهدای
عزیز را پامال می نمایند و خم به ابرو
نمیآورند . آیا وقت آن نرسیده است که
اندکی بخود آئیم و بجان خود و اقتصاد
مملکت رحم کنیم و با الهام گرفتن از آیات
الهی که مارا بحفظ جان و مال توصیه
می نماید و فریاد بر میآورد که هـاـن
ای انسان :

بدی را با نیکی دفع کنید

"وَلَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ... " (۱)

"نیکی و بدی یکسان نیست بدی را به بهترین راهش دفع کن ..."

باطل را با حق که نزد تو است دفع کن ، نه به باطلی دیگر ، و جهل بدان را با حلم و بدیهایشان را با عفو ، و همچنین هر بدی دیگرشان را با خوبی مناسب آن دفع کن . نتیجه : این روش را خداوند کریم در ادامه همین آیه بیان می کند :

"فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ"

این قسمت از آیه مورد بحث ، اثر دفع حسن و نتیجه آن را بیان می کند و مراد اینستکه وقتی تو همه بدیها و باطل ها را به بهترین وجه دفع کردی ، ناگهان خواهی دید همان دشمن آنچنان دوست می شود که گویی علاوه بر دوستی شفقت هم دارد . آنگاه خدای سبحان دفع با حسن را تعظیم و مدح کرده و در شان آن می فرماید :

(وَمَا يَلْقَئُهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا - وَمَا يَلْقَئُهَا إِلَّا ذُوحَظٌ عَظِيمٌ) ، یعنی کسی این سفارش را نمی پذیرد مگر تنها آنهایی که دارای صفت صبرند ، و آنهایی که بهرهای عظیم از کمال انسانیت و خصال نیک دارند . (۲)

معصومین علیهم السلام نیز به پیروی از دستور خدای تبارک و تعالی از این روش در



بدی

اصلاح متربیان خویش فراوان استفاده کرده اند .

برای آنکه آگاهی بیشتری از این روش و نتایج آن به دست آوریم داستانی نقل می‌کنیم که پیامبر اکرم (ص) از این طریق به اصلاح تربی خویش می‌پردازد و بعد از آن برای اصحاب خویش با استفاده از همین واقعه درس تربیتی بیان کرده و آنان را که مربیان جامعه خواهند بود ، طریق انسان سازی می‌آموزد :

عربی بیابانی و وحشی ، وارد مدینه شد و یکسره به مسجد آمد ، تا مگر از رسول خدا (ص) سیم و زری بگیرد . هنگامی وارد شد که رسول اکرم (ص) در میان انبوه اصحاب و یاران خود بود . حاجت خویش را اظهار کرد و عطایی خواست . رسول اکرم چیزی به او داد ، ولی او قانع نشد و آن را کم شمرد ، بعلاوه سخن درشت و ناهمواری بر زبان آورد و نسبت به رسول خدا جسارت کرد . اصحاب و یاران سخت در خشم شدند ، و چیزی نمانده بود که آزاری به او برسانند ، ولی رسول خدا (ص) مانع شد .

رسول اکرم (ص) بعداً " اعرابی را با خود به خانه برد ، و مقداری دیگر به او کمک کرد ، ضمناً " اعرابی از نزدیک مشاهده کرد که وضع رسول اکرم (ص) به وضع روءاء و حکامی که تاکنون دیده شباهت ندارد ، و زر و خواستهای آنجا جمع نشده .

اعرابی اظهار رضایت کرد و کلمه‌ای تشکرآمیز

بر زبان راند . در این وقت رسول اکرم (ص) به او فرمود : " تو دیروز سخن درشت و ناهمواری بر زبان راندی که ، موجب خشم اصحاب و یاران من شد . من می‌ترسم از ناحیه آنها بتو گزند برسد ، ولی اکنون در حضور من این جمله تشکرآمیز را گفتی ، آیا ممکن است همین جمله را در حضور جمعیت بگویی تا خشم و ناراحتی که آنان نسبت به تو دارند ، از بین برود ؟ " اعرابی گفت : " مانعی ندارد . "

روز دیگر به مسجد آمد ، در حالیکه همه جمع بودند ، رسول اکرم (ص) رو به جمعیت کرد و فرمود : " این مرد اظهار می‌دارد که از ما راضی شده آیا چنین است ؟ " اعرابی گفت " چنین است و همان جمله تشکرآمیز که در خلوت گفته بود ، تکرار کرد ، اصحاب و یاران رسول خدا (ص) خندیدند .

سپس پیامبر اکرم (ص) از این واقعه که اصحابی در جریان آن بودند با استدلالی بسیار محکم و متین چگونه تربیت کردن را به اصحاب خود می‌آموزد و چنین می‌فرماید : " مثل من و اینگونه افراد مثل همان مردی است که شترش رمیمه بود و فرار می‌کرد ، مردم به خیال اینکه به صاحب شتر کمک بدهند فریاد کردند ، و به دنبال شتر دویدند . آن شتر بیشتر رم کرد و فراری تر شد . صاحب شتر مردم را بانک زد و گفت : خواهش می‌کنم کسی به شتر من کاری نداشته

باشد ، من خودم بهتر می دانم که از چه راه شتر خویش را رام کنم .

همینکه مردم را از تعقیب باز داشت ، رفت و یک مشت علف برداشته و آرام آرام از جلو شتر بیرون آمد ، بدون آنکه نعره‌ای بزند و فریادی بکشد و بدود ، تدریجا " درحالیکه علف را نشان می داد جلو آمد بعد با کمال سهولت مهار شتر خویش را در دست گرفت ، روان شد .

اگر دیروز من شما را آزاد گذاشته بودم ، حتما " این اعرابی بدبخت به دست شما کشته شده بود ، و در چه حال بدی کشته شده بود ، در حال کفر و بت پرستی ، ولی مانع دخالت شما شدم ، و خودم با نرمی و ملایمت او را رام کردم . (۳)

پیامبر اکرم (ص) نه تنها به وسیله احسان در برابر بدی بارها و بارها افراد مختلف را اصلاح کرده است ، بلکه با استفاده از همین روش به اصلاح جمع نیز پرداخته است . به عنوان مثال عشائر هوا زن که به جنگ پیامبر (ص) آمده و علیه آن حضرت به پا خاسته بودند وقتی دیدند ، رسول خدا پس از آنکه بر ایشان مسلط شد ، در کمال قدرت از آنان صرف نظر کرد و زنان و فرزندان را که اگر می خواست می توانست ، اسیر کند ، باز گرداند ، عاشق اسلام گردیدند .

هوا زن تنها به اسلام آوردن قناعت نکردند بلکه از اول کار به مشکلترین تکلیفات اسلام

که جهاد است دست زدند . و بدین طریق در ردیف یاران و سربازان مبارز با دشمنان آن حضرت درآمدند .

اهمیت عمل قبیله هوازن در این بود که پس از اسلام آوردن ، به جنگ آن دسته از دشمنان محمد (ص) رفتند که تا چند روز پیش با آنان دوست و یاور بودند و با یکدیگر مشورت می نمودند و در جنگ با اسلام در زیر یک پرچم گرد آمده بودند . (۴)

راستی که اسلام با قلبها چمی کند؟! همچنین منقول است که مرد بدزبانی از جماعت بنی عبس که از طرف معاویه برای حضرت علی (ع) حامل نامه ای بود و دستور گرفته بود تا به وقاحت و بیشرمی سخن بگوید ، از کرده خویش در برابر گذشت حضرت علی (ع) آنچنان متحول می شود که همان موقع جملات زیر را بر زبان جاری می سازد :

" یا امیرالمومنین مردم شام چندان حضرت ترا مورد تهمت داشتند و ساحت ترا به مسائل نگویده نسبت دادند که تاکنون هیچ آفریده را به اندازه تو دشمن نداشتم ، و امروز که توفیق دیدار ترا یافتم و سیرت پاک و محاسن مبارک ترا دیدم هیچ آفریده را همانند تو دوست ندارم و مرا مشاهدت رفت و به یقین پیوست که تو بر راه صلاح و سداد می روی و معاویه و مردم شام طریق ضلالت و گمراهی را می سپارند ، سوگند به خدا که از

خدمت رکاب تو دور نشوم و از حضرت تو
مهجور نیفتم تا گاهی که روز من فرا رسد و
جان در قدم تو ریزم . پس ملازمت حضرت
اختیار کرد و معاویه را از عزیمت خویش
آگهی فرستاد . (۵)

و نیز از مورد و ابن عایشه مرویست که :
مردی شامی امام حسن (ع) را سواره نگریست
که عبور می کند . ابتدا به سخن ناهموار
کرد و او را لعن فرستاد . امام حسن (ع)
خاموش شد تا سخن او به نهایت رسید پس
روی به او کرد و بشاش و خندان او را سلام
داد . سپس فرمود ای شیخ گمان می کنم که تو
عربی بدوی باشی و در من به غلط افتاده ای
و دیگری جزم خواسته ای ، همانا اگر از ما
طلب خشنودی کنی رضای توجویم ، و
اگر سوال کنی ترا عطا فرمایم ، و اگر طلب راه
راست کنی هدایت نمایم ، و اگر مرکوبی
باید ترا سوار کنم ، و اگر گرسنه باشی سیر
کنم ، و اگر برهنه باشی بیوشانم ، و اگر
محتاج باشی غنی گردانم ، و اگر رانده باشی
منزل دهم ، و اگر ترا حاجتی باشد آنرا
برآورم ، و اگر رَحل خود را به سرای من
حمل دهی تا گاهی که بخواهی رفت میزبانی
کنم ، و این از بهر تو سودمند تر باشد زیرا
که از برای ما مکانت و محلی وسیع و جاهی
عریض و مالی کثیر است .

چون آن مرد این کلمات را شنید سخت
بگریست " ثم قال اشهد انک خلیفه الله فی
ارضه " گفت شهادت می دهم که تو

خلیفه خدا در زمین او هستی همانا خدا
بهتر می داند که رسالت خود را در کدام
خانواده فرود آورد . از این پیش هیچکس را
از تو از پدر تو دشمن تر نداشتم و اکنون
هیچکس را از تو از پدر تو دوست تر ندارم . و
اموال و ائصال خود را حمل داده و مهمان
آنحضرت بود تا گاهی که مراجعت فرمود ، و از
دوستان صادق آنحضرت گردید . (۶)
آری چنین است روش تربیتی که مکتب دین
می آموزد .

۱ - سوره فصلت / آیه ۳۴ .

همچنین همین مطلب را بار دیگر خداوند
متعال در سوره مومنون ، آیه ۹۶ خطاب به
رسول اکرم (ص) می فرماید : " ادفع بالتي
هي الحسن السیه نحن اعلم بما یصفون "
۲ - تفسیر المیزان . در آیه شریفه علاوه بر
مطالب فوق ، این دلالت را هم بروشنی
دارد : که حظ عظیم تنها نصیب صاحبان
صبر می شود .

۳ - داستان راستان نوشته استاد شهید
مرتضی مطهری - جلد ۱ - ص ۲۷ - ۲۴ به
نقل از " کحل البصر " ص ۷۰

۴ - کارنامه محمد (ص) نوشته محمد
حسین مظفر - ترجمه مصطفی زمانی - ص
۱۴۶ و ۱۴۷

۵ - ناسخ التواریخ - حضرت علی بن
ابی طالب - جلد ۱ - ص ۲۴۹

نام نیکو

نام و لقب، از مظاهر و نشانه‌های انسان است. همانطور که هر انسانی مایل است اگر دوستش تصویر زیبایی از چهره او کشید، آنرا در رقاب گذاشته و در منظر دیگران قرار دهد، دوست دارد که نام و لقب وی که مظهر و نشانه اوست نیز، نیکوترین و مناسبترین نامها و لقبها باشد.

کودکی که دارای اسم زیبایی است، دوست دارد معلمش با صدای بلند او را بخواند و بالعکس کودکی که نام نامناسبی دارد، همیشه خود را از دید معلمین پنهان می‌کند تا مبادا اسم او را بخوانند و نزد همالان خود، سرافکنده و خجلت‌زده شود. تصویر چهره انسان که نشانه و مظهری از اوست اگر زیبا ترسیم نشده باشد می‌توان آنرا پاره کرد، اما نام بدو لقب نامناسب چه بسا تا آخر عمر به‌مراه انسان می‌ماند و همیشه باعث سرافکندگی و خجلت وی می‌گردد. چه بسا کودگانی که بخاطر داشتن نام نامناسب، کنج عزلت اختیار کرده و از جمع همالان خود گریزان شده‌اند. خصوصا اگر مورد تمسخر و استهزاء قرار گیرند، کینه‌ها و عقده‌های بسیاری در ضمیر باطنشان

اسم من حسین است
و می‌خواهم مثل حسین باشم

محسن شکوهی یکتا

بوجود خواهد آمد که گاه عواقب وخیمی به همراه دارد. بعضی از معلمین، خصوصاً "معلمین ادبیات، عادت دارند که معنی نام کودکان را در کلاس درس از خود آنها سؤال کنند، و این امر برای کودکی که نام نامناسبی دارد، بسیار ناگوار است.

به همین جهت پیشوایان گرامی اسلام (علیهم السلام) به پدران و مادران توصیه کرده اند تا نام نیکو و مناسبی برای فرزندان خود انتخاب کنند:

امام موسی بن جعفر (علیه السلام) فرمود: "نیکو نخست پدر به فرزند خود اینست که او را به اسم خوبی نامگذاری کند. مراقب باشید اسم خوبی روی فرزندان خود بگذارید." (۱)

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: "اولین عطا و بخشش هر یک از شما به فرزند خود، اسم خوبی است که برای او انتخاب می کنید." (۲)

متأسفانه بعضی از والدین، نسبت به انتخاب اسمی با محتوای غنی و مناسب، برای نوزادانشان کمتر اهمیتی قائل نیستند. بعضی از خانواده ها در دهات فرزند خود را به اسم روز تولدش نامگذاری می کنند. مثل شنبه، دوشنبه و ... اگر بچه دهاتی تا آخر عمر در همان ده زندگی کند و به کار کشاورزی و دامداری مشغول باشد، در رحمت نخواهد بود. اما اگر به شهر رود، هر وقت او را با نام شنبه و یا دوشنبه صدا کنند،

بدون تردید رنج برده و موجبات عقده حقارتش فراهم خواهد گردید.

گاهی، بعضی از هموطنان عرب زبان (بدون توجه به تأثیر نام در شخصیت کودکان) برای جلوگیری از چشم زدن فرزند پسرشان، او را "کشله" (به معنی قالی پاره ای که برای جلوگیری از سرما خوردن الاغ در زمستان روی او می اندازد) و یا برای آنکه در برابر دشمن احتمالی مقاوم باشد، او را "چلب" (بمعنی سگ) نامگذاری کرده اند. (۳)

در بعضی از روستاهای آذربایجان، فکر می کردند که مرگ و میر بچه ها ممکن است ناشی از نامگذاری آنها باشد لذا برای جلوگیری از تلف شدن نوزادشان اسم او را "آدسز" (بمعنی بی نام)، می گذاشتند و بعد از بلوغ برای او نامی انتخاب می کردند و گاهی اوقات اتفاق می افتاد همین اسم "آدسز" تا آخر عمر تغییر پیدانی کرد. (۴) اسلام، برای جلوگیری از اینگونه سهل انگاریها، انتخاب نام نیکو و مناسب را جزء حقوق فرزند نسبت به والدین قرار داده است:

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در وصایای خود به حضرت علی (علیه السلام) فرمود: "انتخاب اسم خوب و ادب و تربیت نیکو، حقی است که هر فرزندی بر پدر خود دارد." (۵)

همچنین فرمود: "سه چیز از حقوق فرزند بر پدر خود است: اسم نیکو برای او انتخاب

کند، نوشتن به وی بیاموزد و هنگامی که بالغ شد وسائل تز و یجش را فراهم نماید. " (۶) مردی به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) عرض کرد: حق فرزند من چیست؟ فرمود: او را با اسم خوبی نامگذاری کن، بدرستی ادبش نما، و بکار خوب و مناسبی بگمارش " (۷) مساله‌ای که در اینجا قابل اهمیت است اینکه ملاک نیکو بودن اسم چیست؟

بهترین اسامی که پدران و مادران می‌توانند برای فرزندان خویش انتخاب کنند، همان نامهایی است که معصومین ما (علیهم السلام)، فرزندان خود را بدانها نامگذاری کرده‌اند. بدینوسیله علاوه بر اینکه نام معصومین (ع) و فرزندان آنها در جامعه اسلامی زنده نگاهداشته میشود، حق فرزندان نیز در انتخاب اسم نیکو ادا شده و آنان از ابتلای به احساس حقارت مصون می‌مانند.

از طرف دیگر والدین با این عمل، مراتب علاقمندی خود را به پیشوایان دینی خویش آشکار نموده و در پیشگاه الهی نیز مأ‌جور خواهند بود.

" حضور امام صادق (علیه السلام) عرض شد که ما فرزندان خود را به اسماء شما و پدرانمان نامگذاری می‌کنیم، آیا این عمل برای ما در پیشگاه الهی اجر و فایده‌ای دارد؟ حضرت فرمود بلی. بخدا قسم این عمل نفع معنوی دارد " (۸) رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

"کسی که چهار فرزند بیاورد و هیچ یک را به اسم من نامگذاری نکند، به من جفا کرده است. " (۹)

در یک بررسی آماری (درسالهای اخیر) بر روی "نامهای ایرانیان معاصر" دو نتیجه مهم ذیل بدست آمد، که نشان دهنده الگو - گیری امت مسلمان ما از الگوهای مکتب و اسوهای حسنه شریعت مبین است:

۱- اسامی "محمد"، "علی" و "حسین" بترتیب بیشترین فراوانی را در جدول اسامی مردان داشتند. مجموع فراوانی این سه اسم کمی بیشتر از ۱۰ درصد را نشان داد. عبارت دیگر از هر ۱۰ نفر مرد ایرانی، یک نفر نامش محمد علی یا حسین بود. ۲- اسامی "فاطمه"، "زهرا" و "مریم" بترتیب بیشترین فراوانی را در جدول اسامی زنان داشتند. مجموع فراوانی این سه اسم کمی بیشتر از ۱۱ درصد را نشان می‌داد. عبارت دیگر از هر ۱۰۰ زن ایرانی، ۱۱ نفر نامشان فاطمه، زهرا یا مریم بود. (۱۰)

راه از بین بردن احساس حقارت کسانی که از نام بدون نامناسب رنج می‌برند، تغییر نام است. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) اسم بد افراد و حتی بلاد را تغییر می‌داد تا بدینوسیله صاحب آن اسم یا سکنه آن شهر را از احساس حقارت نجات بخشد.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) اسماء قبیح مردم و بلاد را تغییر می‌داد. (۱۱)

ارزش کنیه (۱۲) خوب در گذشته، و نام خانوادگی خوب در عصر حاضر، کمتر از اسم خوب نیست. بسا افرادی که اسم خوبی دارند ولی همواره نام خانوادگی ناخوشایند، رنجشان می‌دهد.

در "فقه‌الرضا" آمده است که امام رضا (علیه السلام) فرمود:

"فرزند خود را به بهترین اسم و کنیه نامگذاری کن. (۱۳)

در اسلام خواندن مردم به اسم یا لقبی که موجب اهانت و تحقیر آنان است ناروا شناخته شده، و تعالیم اسلام مردم را از این عمل ناپسند که باعث بغض و کینه میشود بر حذر داشته است.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

"ولاتنابزوا بالالقباب" (۱۴)

۱) عن ابی الحسن علیه السلام قال: اول ما یرجل الرجل ولده ان یسمیه باسم حسن فلیحسن احد کم اسم ولده. (کافی ج ۶ ص ۱۸)

۲) قال النبی صلی الله علیه وآله:

ان اول ما ینحل احدکم ولده الاسم الحسن. (بحار ج ۲۳ ص ۱۲۲)

۴۳) پژوهشی در نامهای ایرانیان معاصر

۵) فی وصیه النبی (ص) لعلی علیه السلام قال:

یا علی حق الولد علی والده ان یحسن اسمہ وادبه (وسائل ج ۵ ص ۱۱۵ همچنین ر.ک.

مستدرک ج ۲ ص ۶۱۸)

۶) عن النبی صلی الله علیه وآله قال:

من حق الولد علی والده ثلاثه:

یحسن اسمہ و یعلّمه الکتابه و یزوجہ اذا بلغ.

(مکارم الاخلاق ص ۱۱۴)

۷) قال رجل یا رسول الله ما حق ابني هذا؟

قال تحسن اسمہ و ادبه و تصنعه موضعا

حسنا (وسائل ج ۵ ص ۱۱۵)

۸) قيل لابی عبدالله علیه السلام:

انا نسمی باسمائکم و اسماء آبائکم فینفعنا

ذلك؟ فقال ای والده (بحار ج ۲۳ ص ۱۲۲)

۹) عن ابی عبدالله علیه السلام ان النبی

صلی الله علیه وآله قال:

من ولدله اربعه اولاد لم یسم احدهم باسمی

فقد جفانی (کافی ج ۶ ص ۱۹)

۱۰) پژوهشی در نامهای ایرانیان معاصر

۱۱) عن جعفر بن محمد عن ابیه علیهما السلام:

ان رسول الله کان یغیر الاسماء القبیحه فی

الرجال و البلدان (قرب الاسناد ص ۴۵)

۱۲) "کنیه" عبارتست از اسمی که با "اب"

یا "ام" یا "ابن" یا "بنت" آغاز میشود

مثل ام ایمن - ام کلثوم - ابوالحسن

۱۳) فقه الرضا - سه با حسن الاسماء و کنه با

حسن الکنی (مستدرک ج ۲ ص ۶۱۸)

۱۴) سوره حجرات، آیه ۱۱

۱۵) وفي الحديث:

حق المؤمن علی اخیه ان یسمیه باحب اسمائه.

(مجمع البحرین (بنز))

در این مقاله از کتاب کودک ج ۲، نوشته

اسناد محمد تقی فلسفی نیز استفاده شده

است.

آفلایند بروت

آیا نمی‌اندیشند؟

را تشکیل می‌دهند، که بدن از آن برای انتقال و رساندن اکسیژن و مواد غذایی به بافت ها و سلولهای گوناگون استفاده میکند. در گذشته به غلط تصور میکردند که مویرگها، بسان لوله‌های شفاژ سانترال بدون نظم و ترتیب، در درون بافت ها به شاخه های متعدد تقسیم میشوند. درحالیکه تحقیقات نشان داده است که چنین نیست و مویرگها، در درون بافتها، بصورت یک شبکه بسیار متراکم، یک کلاف بهم پیچیده اما نه سردرگم، در می‌آیند.

در سال ۱۶۹۰، وان هورن دانشمند هلندی مقطعی از عضله را در زیر میکروسکپ مشاهده نموده و شگفت زده فریاد کشید: "سرتاسر بدن، از مویرگ تشکیل شده است!" بدون آنکه بخواهیم، در این عرصه پیش برویم، باید قبول کنیم که میلیونها و میلیونها از این مویرگهای کوچک در هر نقطه‌ای از بدن ما، وجود دارد. واقعیت اینست که طرز قرار گرفتن مویرگها، نمی‌تواند جز این باشد،

* در بدن انسان میلیاردها مویرگ وجود دارد که قطر بعضی از آنها ۵۰ بار نازکتر از یک تار مو است!

یک تار موی خود را بکنید و بدقت آنرا نگاه کنید. ظرافت، نازکی و باریکی تار مو شما را شگفت زده خواهد ساخت. تصور اینکه لوله‌ای با یک چنین ابعاد محدود و به نازکی یک تار مو وجود داشته باشد، برای ما دشوار است. اما بدن نیست بدانید که در بدن ما لوله‌هایی وجود دارد که ۵۰ بار نازک تر از نازک ترین تار موی ماست. اگر یک چنین لوله‌ای را میان دو انگشت ما قرار دهند، ما بهیچ وجه نه آنرا می‌بینیم، نه آنرا حس می‌کنیم. این لوله های باریک و نازک، که با چشم غیر مسلح قابل رویت نیستند، مویرگ نامیده میشوند.

همانطور که میدانیم، مویرگها یکی از قسمتهای اصلی سیستم رگهای خونی بدن ما



گلوله‌های قرمز که قطر آنها هفت میکرون است (هرمیکرون یک‌هزارم میلیمتر است) فقط یکی یکی می‌توانند از آن عبور نمایند. جدار مویرگها نیز بطور باور ناپذیری نازک است. جدار هر مویرگ از یک قشر سلول داخلی پهن (یا آندوتلیوم) تشکیل شده که مولکولهای عناصر از خلال آن به آسانی عبور مینمایند. مویرگهای کوچک عموماً دارای یک جنین ساختمانی میباشند. اما

چرا که نقش این مویرگها، رساندن مواد غذایی لازم برای ادامه حیات به کلیه سلولهای بدن است.

یک سیستم میکروسکوپی و کامل

یک مویرگ، فی حد ذاته، بخاطر ابعاد کوچکی که دارد، یک پدیده قابل مطالعه است. قطر بزرگترین مویرگها، از سی هزارم میلیمتر تجاوز نمیکند. مجرای کوچکترین مویرگها، آنقدر باریک و تنگ است که



جدار مویرگهای درشت تر ، از دوقشر سلول پری تلیوم در خارج و آندو تلیوم در داخل تشکیل شده است . قشر پری تلیوم از سلولهای پهن و شاخه شاخه ای موسوم به پری سیت درست شده است . میان این دو قشر اپی تلیوم ، یعنی آندوتلیوم و پری تلیوم همواره غشائی بنام غشاء " بازال " وجود دارد . تبادل ماده میان بافتها و خون در سطح همین غشاء صورت می گیرد .

اما نباید تصور کرد که مجموعه سیستم مویرگی ، یک سیستم لوله ای سخت و بی جان است برعکس ، این سیستم ، شرایط کار خود را ، بجهت نیازهای بدن ، همواره تغییر میدهد مثلاً ، هنگامیکه انسان در حال استراحت است بسیاری از مویرگها ، مسدود میشوند و مآلاً خونی از آنها عبور نمیکند . مجرای مویرگها ، وقتی مجدداً باز میشود که اورگانسیم و بویژه عضلات شروع بکار میکنند . در مقطعی از عضله بابعاد یک میلیمتر مربع ، چنانچه عضله در حال استراحت باشد ۲۰۰ مویرگ باز ، (به کمک میکروسکپ) مشاهده شده است . اما در یک عضله در حال انجام یک کار متوسط ، در مقطع یک میلیمتر مربع ۷۰۰ مویرگ باز و در یک عضله در حال انجام یک کار شدید ، ۲۵۰۰ مویرگ مشاهده شده است . جریان خون در یک عضله ، بجهت شدت کار ،

میتواند دوازده تا سیزده مرتبه افزایش یابد .

فعالیت بسیار متغیر

عوامل متعددی وجود دارد که میتواند تعداد مویرگهای باز در یک نقطه معین را افزایش دهد . این تنظیم خودکار ، در سطح سلولهای آندوتلیال صورت می گیرد که نسبت به شرایط فیزیکی شیمیائی محیط حساس هستند . بعنوان مثال ، عامل حرارت (گونه های ما ، بر اثر بالا رفتن درجه حرارت بدن سرخ میشود) یا بالا رفتن فشار انیدرید کریبیک ، پائین آمدن فشار اکسیژن ، آزاد شدن مواد اسیدی یا مواد (وازو - ویلاتاتور) (منبسط کننده رگها) را در نظر بگیریم . کلیه این عواملی که گفتیم در یک عضله در حال فعالیت وجود پیدا میکند ، چون عمل اکسیداسیون باعث ایجاد حرارت ، انیدرید کریبیک و اسیدهای گوناگون (نظیر اسید لاکتیک که توسط یک عضله در حال فعالیت ایجاد میشود) می گردد . در یک بافت در حال فعالیت مویرگها باز مقدار خون نسبتاً زیادتری را بطرف خود جذب مینمایند . این یک نوع تنظیم و تقسیم خون ترجیحی است که طی آن خون بسمت قسمت های فعال رانده میشود . از خلال این مجموعه که شامل میلیاردها و میلیاردها مویرگ است ، بافت های بدن ، بطور مستمر و کامل غذا دریافت مینمایند و اورگانسیم بکمک آن بکار خود ادامه می دهد .

چنین تعلیم و تربیتی بر سه رکن اساسی
اجرائی ذیل مبتنی است :

۱ - دستیابی بر تمامی دانش و فنی که
تاکنون بشر به آن رسیده است ، تلاش
و مجاهدت برای توسعه علوم و فنون بر
مبنای اعتقادات اسلامی و با استفاده و
تفسیر در قرآن ،

۲ - تلاش در پرورش فکر و ایجاد ایمان
علمی نسبت به آفریدگار جهان و
یکتائی او و فرستادگان برحق و خصوصا
پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله
و سلم ،

۳ - ترویج و ملکه ساختن مکارم اخلاق در
افراد ملت و برقراری بهترین ارتباط
اجتماعی بر مبنای آزادی ، وطن دوستی و
عشق به کار به تبعیت از دستورات قرآن
کریم .

والله اعلم بالصواب

- ۱ - آل عمران ، آیه ۵
۲ - إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا
بِأَنفُسِهِمْ - الرعد ، آیه ۱۲

که سعی در این راه عین عبادت است. هر
فرصتی را ولو کوتاه باشد ، غنیمت شمارد و
تا عمر باقی است در قیام به تعلیم و تعلم از
پای ننشیند ، از نعم بیحد و حصر الهی با
استفاده معقول و مشروع و متعادل از منابع و
مواعب موجود در طبیعت و با سعی در حفظ و
حراست آن ، شکرگزار باشد ، و حتی الامکان
با انطباق قوانین قرار دادی بر آنچه در
طبیعت جاندار و بیجان مقدر گشته است ،
پیروی از مقررات را برای فرد و جامعه آسان
سازد .

تلخیص و نتیجه گیری :

هدف تعلیم و تربیت در آموزش و پرورش
جمهوری اسلامی ایران تهیه و وسایل و برقراری
موجبات تعالی افراد ملت به کمال انسانیت
است . در چنین تعلیم و تربیتی سعی بر این
است تا صفات خدائی که بتقدیر الهی در
وجود انسان بالقوه تکوین یافته است ،
تدریجا " بروز یافته و تقویت شود ، به فعل
درآید و با بصیرت و عشق سیرکمالی انسان
بسوی پروردگار تسهیل و سعادت او تأمین
شود .

در برگرفته و آنها را جهت یک سال زندگی
با حاکمیت عقل پرورش میدهد .

در سال یک ماه راجهت مبارزه با امیال درونی
اختصاص داده است و اینک رمضان فرامیرسد
ماه مبارک خدا ماه پیروزی عقل بر هواهایی
که برکات الهی و مغفرت پروردگار مسلمین را

شهید محراب آیت الله صدوقی